

# نقش امریکا

در

## بر اندازی مصدق

عبدالله انوار

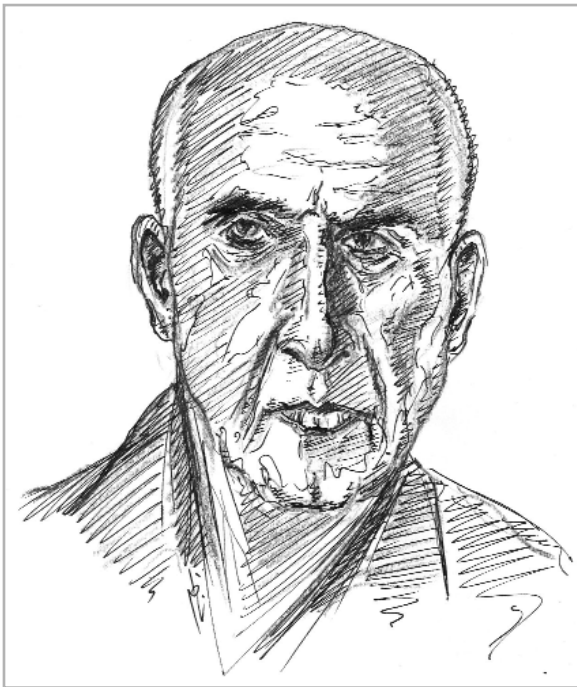
جلد اول این کتاب، نمایشگاه اسنادی است که این سفیر استعماری در چند ملاقات خود با مصدق می‌خواست وی و همکاران وطن پرست او را خام کند و در دام قرارداد استعماری کنسرسیوم ابداعی امریکا اندازد ولی نمی‌دانست حریف، آگاه‌تر از آن است که با این فریب‌ها و وسوسه‌ها به کوزه‌ی فقاع افتد.

گفتنی است که همه‌ی پیشنهادهای راه‌حل‌های اعلام شده چه از ناحیه‌ی انگلیسی‌ها از اول کار و چه اعلام شده به‌وسیله‌ی امریکا و انگلیسی‌ها در مراحل بعدی - بنا بر نوشته‌ی زنده‌یاد فواد روحانی در کتاب **زندگی سیاسی مصدق**، همه یکی و با صورت‌های مختلف بود. او که یکی از آگاهان به مسأله‌ی نفت و هم از مشاوران مصدق بود با عدد و رقم نشان داده که آخرین پیشنهاد امریکا و انگلیس همان بود که نخستین بار در پیشنهاد جکسن ارائه شد، منتهی به صورت‌های لفظی مختلف. هندرسن پس از چندی آمد و رفت به خانه‌ی مصدق که اسناد متعددی در مجموعه حاکی از آن‌هاست، متوجه می‌شود که طبق معمول وزارت خارجه‌ی امریکا باید از آخرین داروی آن وزارت خانه یعنی «کودتا» استفاده کند. ما در ضمن اسناد می‌بینیم که طبق سندی به وزارت خارجه امریکا گزارش می‌کند که برای کار نفت ایران دو ژنرال ایرانی در نظر گرفته شده است؛ یکی ژنرال (سرلشکر) فضل‌الله زاهدی و دیگری ژنرال (سرلشکر) حجازی (ارتشبد عبدالحسین حجازی همان متعلق بی‌هویتی است که بعدها مدتی نیز رییس ستاد مشترک ارتش شد) ولی در اسناد بعدی می‌بینیم او ژنرال زاهدی را در آب و نمک استعماری می‌خواند برای روز کودتا. شاید در این گزینش زاهدی بر حجازی، فرزند اردشیر زاهدی دست داشته که تازه از امریکا آمده و در «اصل چهار» ترومن تجربیات خدمت به امریکا یعنی جاسوسی نوع جدید را فرا می‌گرفته است. پس از این سند، دوباره ما به چرخه‌های دیگر می‌افتیم که این سفیر آشکارا اقرار می‌کند که در برابر مردی قرار گرفته که در وطن پرستی، استقلال و سربلندی کشورش بی‌مانند است. این آمد و رفت و انباشتگی اسناد ادامه پیدا می‌کند تا آن که کابینه‌ی کارگر انگلیس جا به کابینه‌ی محافظه‌کار با نخست‌وزیری چرچیل و وزیر خارجه شدن آیدن می‌سپارد و کمی بعد هم در امریکا حکومت دموکرات کاخ سفید را برای رییس‌جمهوری جمهوری خواه آیزن‌هاور با ورود دو برادر مستعمره‌گر در صحنه‌ی سیاست خالی می‌کند.

به شرح گزارش **حافظ** شماره‌ی دی ۸۴، استاد عبدالله انوار در همایش «بررسی مطبوعات در جریان ملی کردن نفت» به کتاب **اسناد سخن می‌گویند** اشارتی کرده بودند؛ متن کامل و توسعه‌یافته‌ی گفتار ایشان در آن همایش که به کتاب **خواب آشفته‌ی نفت** به قلم دکتر محمدعلی موحد هم مستند است، در ماه بعد در مجله‌ی **چشم‌انداز ایران** (به مدیریت مهندس میثمی) منتشر شد. آن چه در پی می‌خوانید، بخشی از آن مقاله‌ی عالمانه است.

□ از آن‌جا که امریکا پس از جنگ جهان‌گیر دوم، فاتحانه از صحنه‌ی نبرد بیرون آمده بود، بر آن شد که این بار مثل جنگ جهان‌گیر اول از قاره‌های غیرامریکایی کناره بگیرد و به دنبال اصل مونرو نرود، بلکه فضای جهان دیگر غیرامریکایی را به زیر یوغ استعمار کشد و مثل امریکای جنوبی و امریکای مرکزی آن‌ها را به زیر تیغ جهان‌خوار خود برد و با مکیدن خون آن‌ها به زندگی انگلی خود ادامه دهد. (خوشبختانه کتاب‌های مستندی - چه به فارسی و چه به زبان‌های دیگر - در این زمینه وجود دارد که ما را بی‌نیاز از هر توضیحی در این باره می‌کند). امریکا در پی خیال استعماری خود در قدم اول، دست در دست استعمار کهن - یعنی انگلیس - بهترین لقمه را در این دست‌درازی به نفت ایران و «شرکت نفت انگلیس و ایران» دید، اما چون این شرکت را به اصطلاح نفتخواران، «خواهری» در برابر پنج خواهر نفتی شرکت‌های امریکایی یافت، از آن‌جا که سرمایه‌دار بود و سرمایه‌دار نیز جز به فربه کردن خود نمی‌اندیشد، بر آن شد که بشکه‌های نفتی آن پنج خواهر را هم به کیسه‌ی خود سرازیر کند، لذا به خیال خام خود اندیشید که با هم‌صدایی با ایرانیان هوادار ملی کردن نفت بتواند مصدق ضد استعمار را ابتدا با ترفند پیشنهادهای مستقیم و غیرمستقیم، به پشت میز قرارداد استعماری نو و موافق موازین قرن جدید کشد و گاه با تحریک انگلیس به تهدید ایران و گاه با کشاندن ایران در دیوان دادرسی لاهه و یا شورای امنیت این مبارزان نستوه را خسته کند و سرانجام به نقشه‌ی شوم خود رسد.

در این جاست که این مجموعه اسناد به ما دو سفیر کبیر امریکایی در ایران معرفی می‌کند: یکی گریدی و دیگری هندرسن. وقتی امریکا از طریق گریدی به هدف خود نرسید، این دومی را که یکی از تربیت‌شدگان خشن و بی‌اخلاق و ضد بشر دستگاه استعماری بود وارد عمل کرد.



طرح برای ماهنامه‌ی حافظ از: حجت حسن ناظر، نیشابور

سرنوشت وطن و تعالی و استقلال آن را داشته باشند، استعمار هرگز نمی‌تواند از پشت میز مذاکره نفوذ کثیف خود را به رگ‌های حیاتی کشور تزریق کند. با قطع رابطه با انگلیس بازیگری میدان سیاست خارجی در ایران، جای خود را از سفارت انگلیس به سفارت آمریکا داد و آقای هندرسن نقش‌انداز سیاست استعماری گردیده و اعمال و پیشنهادهای او اساس مجموعه‌ی اسناد کتاب مورد بحث یعنی کتاب **اسناد سخن می‌گویند** قرار می‌گیرد و در آن می‌بینیم که این دیپلمات کودتاگر چه نقشه‌های شومی در عرصه‌ی سیاست نفتی طرح‌ریزی می‌کند و دکتر مصدق با چه هشیاری در برابر او و سیاست خارجی آمریکا واکنش‌های وطن‌پرستانه از خود نشان می‌دهد. این کتاب و اسناد مندرج در آن باید خواننده شود تا دیده شود که کودتای ۲۸ مرداد چه رادمردی را با خیانت آشکار سران نظامی با تانک‌های ارتش ایران از صحنه‌ی سیاست خارج کرد و خانه‌ی ایران را برای جنایات امریکایی‌ها آماده نمود. (چشم‌انداز ایران، ش ۳۵، صص ۹۵-۹۶) ■

## پست و هشتم مرداد

دکتر سیدعلی شایگان

ابری ز کرانه‌ی افق برخاست  
تندر توفید و آسمان غرید  
نو رسته گل نهال آزادی  
زد صاعقه آشیان بلبل سوخت  
در بند چو یوسف وطن افتاد  
آن قدر گداخت در غم هجران

۱- خانه‌ی دکتر مصدق

۲- دکتر مصدق

۳- دهخدا

این دو برادر که یکی به نام جان فاستر دالس وزیر خارجه‌ی آمریکا می‌شود و دیگری با نام آلن دالس رییس سازمان ضد بشری «سیا» یکه‌تازانه در میدان استعمار آمریکا بدون اندیشه به حیثیت آمریکا عمل می‌کنند که بعد وزیر خارجه‌ی دیگر آمریکا خانم مادالین آلبرایت پوزش‌خواه اعمال این دو نابکار می‌شود.

انگلیس: انگلیس از اواسط حکومت فتحعلی‌شاه، بازیگر نقش استعماری در ایران است، در دوران طولانی ورود منحوس خود جنایاتی در ایران مرتکب می‌شود که کتاب چند جلدی زنده‌یاد محمود محمود نمایشگر بخشی از این اعمال است. خوشبختانه درباره‌ی نفت و سیاست استعماری انگلیس در این مایه‌ی حیاتی کتب چندی چون کتاب **پنجاه سال نفت**، مصطفی فاتح، کارمند قدیمی و عالی‌رتبه ایران در آن شرکت در دسترس است که شمه‌یی از روش و اعمال این شرکت را می‌نمایاند. مدارک دقیق فراهم آمده در این باره به کوشش زنده‌نام مهندس حسینی نمایانگر اعمال استعماری این شرکت زالوصفت است که با چند دهن خون این ملت را می‌مکیده و علاوه بر نفت در همه‌ی شئون سیاسی این مملکت دخالت می‌کرده و مانع رشد و ترقی این کشور می‌شده است. ایرانی‌ها پس از آن که در دوره‌ی چهاردهم مجلس شورای ملی با پیشنهاد و تصویب منع قرارداد با خارجی‌ها توسط دکتر مصدق در زمان جنگ روبه‌رو شدند، کم‌کم زمزمه‌ی تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۳۳ با شرکت نفت انگلیس و ایران را سر دادند. این زمزمه‌ها موجب شد تا دستیاران و نوکران سرسپرده‌ی انگلیس، به انگلیسی‌ها هشدار دهند که جو عوض شده و نفت‌خواران انگلیسی باید در قرارداد نفت تجدیدنظر کنند. با این هشدارها دولت انگلیس روی موافق نشان داد و «گس» را به نمایندگی به ایران فرستاد و او با وزیر دارایی و نماینده‌ی ایران عباسقلی گلشایبان در پی نشست‌هایی، سرانجام قرارداد متممی به نام قرارداد «گس - گلشایبان» تنظیم نمود؛ گرچه این قرارداد سرانجامی نداشت و در مجلس رد شد، ولی کتاب بسیار با ارزش **خواب‌های آشفته‌ی نفت** به قلم نویسنده‌ی وطن‌خواه آقای محمدعلی موحد نشان می‌دهد که به‌عکس برخی گفته‌ها در این جریان گلشایبان، به هیچ‌وجه با این قرارداد موافق نبوده است و آن را بر اثر فشار کابینه و مقامات ارشد تنظیم کرده و حتا امضای خود را در ذیل قرارداد، پس از امضای وزرای دیگر کابینه گذارده است.

این کتاب آقای موحد و اسناد مندرج در آن به خوبی نشان می‌دهد که در مسائل سیاسی و تاریخی سند چه نقش مهمی در داوروی‌های سیاسی نسبت به افراد بازی می‌کند.

باری با رد قرارداد گس - گلشایبان و تصویب قانون ملی شدن نفت و نخست‌وزیری مرد وطن‌پرستی چون زنده‌یاد دکتر محمد مصدق، اجرای آن قانون از سوی این مبارز پاک نستوه و تخلیه آبادان و مراکز نفتی از زالوهای نفت مکنده، دولت انگلیس بر آن شد با فرستادن میسیون‌هایی چون میسیون جکسون و استوکس و عدم توافق شرایط پیشنهادی آن‌ها که شرح یکایک این حوادث در کتب دیگر راجع به نفت و روزنامه‌های آن روز مندرج است، امر به آخر به قطع رابطه‌ی سیاسی ایران و انگلیس کشید؛ چیزی که هیچ‌گاه به مخیله‌ی صدرنشینان لندن با داشتن نوکران سرسپرده‌ی متنفذ چون سیدضیاءالدین طباطبایی‌ی‌خطور نمی‌کرد. بدین‌سان باز تاریخ نشان داد اگر کشورهای جهان سوم، سیاستمداران میهن‌خواه دلسوز